شدت صوت در سین و صاد، عامل شدت معنا در «حصر» و «حسر»

علی ای حال، مرحوم مجلسی «حسر» و «حصر» را در کنار هم آوردهاند. فرمودهاند: «و الحصر العي في المنطق وحسر البصر حسورا كل». در بحثهای لغوی هم ملاحظه بفرمایید. به کلاس جناب ابنجنی بروید. ایشان هم کلاس تشکیل دادهاست. هر چه سعی کنیم در کلاسهایی که علماء تشکیل دادهاند، حاضر شویم، به نفع خودمان است. کلاسی که ابنجنی تشکیل داد، در «قسم» و «قصم» و امثال آنها بود. یکی از آنها همینجا است. نمیدانم این را هم آوردهاست یا خیر. «قسم» و «قصم» را یادم هست. ایشان میگفت: صاد حرفی است که استعلاء و شدت دارد و ارتفاع دارد. اما سین اینطور نیست؛ استفال دارد. ایشان میگفت: «قصم» و «قسم» معنایشان یکی است؛ «قصم» همان «قسم» است؛ تقسیم کردن و شکستن. اگر یک چیز را خیلی عجیب و غریب و بهصورت محکم و با شدت قسمش کنید، «قصم» میشود. اما اگر تقسیم معمولی و استفال است، «قسم» است.

در اینجا هم همینطور است؛ «حصر» و «حسر». سین، کلال و حسرت است، اما حسرتی است که درجه اش پایین است. «حصر» هم واماندگی و کلال و عی است؛ هر دوی آنها خستگی هستند؛ اما به یک نحو خاصی که بالاتر است.

شاگرد: «قاصِمِ الجبّارینَ» از همین باب است؟

استاد: «قاسم» یک معنا دارد، معنای «قاصم»، خیلی بالاتر است. «قاصم الجبارین» یعنی جباری را که به خیالش جبروت دارد، نرمش میکند.

شاگرد: «قصاب» هم همینطور است.

استاد: بله، «قصب» برای نی است. «حسب» و «حصب». «إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ[1]».

شاگرد: «صدّ» و «سدّ».

استاد: بله؛ مرحوم مجلسی در اینجا من را به یاد آن انداختند. خدا رحمتشان کند. «حصر» را که امیرالمؤمنین علیهالسلام فرمودند در کنارش «حسر» را هم مطرح فرمودند. این برای جلد هشتاد و هفت بحارالانوار بود.

در جلد چهارم بعد از اینکه «تیار» را فرمودند، فرمودهاند:

> **«وحصر الرجل كعلم : تعب ، وحصرت صدورهم : ضاقت ، وكل من امتنع من شئ لم يقدر عليه فقد حصر عنه»[2].**

«و حصر الرجل كعلم : تعب»؛ به‌معنای خسته شدن. **«و حصرت صدورهم: ضاقت»**؛ آیا واقعاً حصرت صدورهم به‌معنای «ضاقت» است؟ یعنی تنگ شد؟ ای خیر، وقتی سینه تنگ می‌شود، از خستگی است؟ لغت تنگی خیلی تفاوت دارد. «حصرت صدورهم» یعنی دیگر سینه وامانده. بله، لازماً معنای آن تنگ شدن است و الا شاید دقیقاً معنایش ضیق نباشد.**«و كل من امتنع من شئ لم يقدر عليه فقد حصر عنه ذكره الجوهری»**. این هم معنایی است که ایشان در آن جلد برای «حصر» فرمودند.

«و حصرت الأفهام»؛ فهم او می‌ماند، خسته می‌شود، **«عن استشعار وصف قدرته»**؛ از اینکه بخواهد قدرت خدای متعال را توصیف کند. هر چه می‌خواهد قدرت او را بفهمد و توصیف کند، در آخر کار می‌بیند که وامانده شد، از راه باز ماند و خسته شد و به جایی هم نرسید. چه زمانی آدم او می‌ماند؟؛ یعنی به هدف نمی‌رسد. خسته شدن به این معنا است. می‌خواهد به یک هدفی برسد، او می‌ماند و خسته می‌شود. در اینجا هم حضرت علیه السلام، می‌فرمایند فهم می‌خواهد به غایت خودش برسد اما بین راه وامانده و نفسش تمام شد. چیزی که می‌توانست او را برساند، تمام شد. از استشعار وامانده.

---

[1]. الانبیاء، آیه ۹۸.

[2]. علامه مجلسی، بحار الأنوار (بر اساس چاپ دار احیاء التراث)، ج ۴، ص ۲۲۶.

بازبینی #1
ایجاد شده 25 ژانویه 2025 16:19:29 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 ژانویه 2025 16:21:01 توسط ... .